

## گسترش ناتو به سوی شرق: پیامدها و چشم انداز آن

ابراهیم معراجی<sup>۱</sup>

### چکیده:

با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ پیمان ورشو ضرورت وجودی خود را از دست داد؛ اما ناتو با بازتعریف اهداف خود، به گسترش ادامه داد و کشورهای نوبنیاد را با سیاست درهای باز به خود ملحق نمود و به انجام عملیات‌های متعددی در شمال آفریقا، اروپای شرقی و غرب آسیا پرداخت. مسلماً دلایل ناتو در بازتعریف اهداف و استقبال از پیوستن کشورهای اروپای شرقی، همزمان دارای بار امنیتی و هنجاری است و توجه به نگاه انتقادآمیز کشورهایمانند روسیه به قدری بااهمیت است که پرداختن به آن را هدف پژوهش کنونی قرار داده‌ایم.

این مقاله با بهره‌گیری از نظریه "ثبات هژمونیک" در پی پاسخ به این سوال است که علل و اهداف ناتو در گسترش به سمت شرق چیست؟ پیامدها و چشم‌انداز آن چگونه است؟ پاسخ آورده‌ایم "ناتو باهدف استقرار ارزش‌های غرب سعی داشته هرچه بیشتر به مرزهای روسیه نزدیک شده و این قدرت غیرهمسو با ارزش‌های غرب و مستظهر به قدرت نظامی عمده را تا حد امکان کنترل و محدود کند. با توجه به چشم‌انداز افزایش عضویت همسایگان روسیه در ناتو این موضوع باعث زنجیره‌ای از واکنش‌های سیاسی، امنیتی و نظامی روسیه در قبال ناتو شده است".

**واژگان کلیدی:** پیمان آتلانتیک شمالی، گسترش ناتو، روسیه، ثبات هژمونیک

---

JNIS-2211-1087

<sup>۱</sup>- دکترای روابط بین‌الملل، مدرس دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران  
مدیر گروه مطالعات آمریکا انجمن ایرانی مطالعات غرب آسیا.

brahim.meraji@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰

پس از پایان جنگ جهانی دوم، متفقین سرمست پیروزی بر آلمان نازی به تقسیم جهان میان خود پرداختند و طی کنفرانس‌های متعددی آینده جهان را ترسیم کردند. امتناع شوروی برای خروج از شمال ایران، شاید نطفه اختلاف میان متفقین را گذارد و پس از آن دو قدرت عمده ایالات متحده و اتحاد شوروی به تدریج از یکدیگر دور شده و به همراه متحدان خود، تشکیلات نظامی-امنیتی خود را علیه یکدیگر بنا نهادند. ایالات متحده به همراه متحدان خود پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) را در سال ۱۹۴۹ میلادی تاسیس کردند و چندسال بعد اتحاد شوروی پیمان ورشو را در سال ۱۹۵۵ در پاسخ به آن بنا نهاد. هر دو کشور مستظهر به داشتن تسلیحات اتمی بودند که رویارویی مستقیم میان دو ابرقدرت را منتفی کرد و لذا در مناطق پیرامونی به مقابله با یکدیگر پرداختند. گسترش ناتو پس از فروپاشی شوروی و متعاقب آن انحلال پیمان ورشو، موضوع چالش برانگیزی بود که واکنش فدراسیون روسیه بعنوان جانشین شوروی را برانگیخت. روسیه همواره از گسترش ناتو به مناطق پیرامونی انتقاد کرده و در محافل دیپلماتیک و به ویژه در دیدار با سران آمریکا نگرانی‌های امنیتی خود را بیان داشته تا تضمینی جهت توجه غرب به الزامات و بایسته‌های امنیتی خود کسب کند. اما غرب بدون توجه به این نگرانی‌ها، به گسترش خزنده ناتو به مرزهای روسیه ادامه داد و در نهایت روسیه، اقدام نظامی علیه اوکراین را منطقی‌ترین و ناگزیرترین راه برای اعاده امنیت خود دانست. آنچه حائز کمال اهمیت است، رویکرد و منطوق دو طرف پیرامون این موضوع است. اهداف کشورهای عضو ناتو در غرب به جهت گسترش چیست و چه ضرورتی را در قبال آن احساس می‌کند و همچنین دلایل احساس خطر از طرف کشورهایمانند روسیه چیست.

در مقاله حاضر سعی داریم دلایل و اهداف ناتو در گسترش به شرق را با استفاده از روش توصیفی-تبیینی مورد بررسی قرار داده و منطوق کنش دو طرف را تحلیل کنیم و در این مسیر از نظریه ثبات هژمونیک بهره گیریم. بر مبنای این نظریه، ایالات متحده از منظر ایجاد نظم‌نویین در جهان و بویژه در اروپا همواره از پیمان ناتو به عنوان ابزاری کارآمد استفاده می‌کند. ناتو از جمله نهادهایی است که دخالت و نفوذ آمریکا را در اروپا و اروپای شرقی مشروع جلوه می‌دهد.

## رهیافت نظری

### ثبات مبتنی بر سیطره (ثبات هژمونیک)

در پی فروپاشی نظام دوقطبی در اواخر قرن بیستم، ایالات متحده مستظهر به توان نظامی و اقتصادی و در پرتو استقرار نظام تک قطبی، در بالای هرم قدرت قرار گرفت. تحولات پس از فروپاشی شوروی، شرایط مناسب را در اختیار ایالات متحده برای حضور فعالانه در عرصه بین‌المللی قرار داد. ناتو به عنوان بازوی آن و یک رژیم امنیتی قدرتمند و پویا از این حکم مستثنی نبود. با توجه به

نقش ایالات متحده در شکل دهی و تداوم این نهاد امنیتی - نظامی می توان یکی از دلایل گسترش ناتو را با تکیه بر نظریه "ثبات مبتنی بر سیطره"<sup>۱</sup> بیان کرد.

بر مبنای این نظریه، ثبات<sup>۲</sup> و تداوم به جهت حفظ وضع موجود<sup>۳</sup> مدنظر قرار می گیرد. این نظریه اولین بار از سوی چارز کیندلبرگر<sup>۴</sup> مطرح شد. از منظر او، دنیا بدون شک به یک ثبات دهنده نیاز دارد. از نظر کیندلبرگر نیروی ثبات دهنده می بایست دارای ویژگی هایی باشد که بتواند منابع طبیعی و به ویژه انرژی جهانی را کنترل کند و بر منابع سرمایه تسلط داشته باشد. مضاف بر این سلطه او بر بازار، نهادیه شده باشد. از منظر کوهن<sup>۵</sup>، قدرت هژمون یا مسلط یا بازیگری که بر نظام بین المللی استیلا دارد می بایست توانمندی و اراده رهبری داشته باشد که هرگاه ثبات و ایستایی نظام با تهدید مواجه شد، قابلیت مقابله آن تهدید را داشته باشد.

فرضیه اصلی نظریه ثبات هژمونیک این است که ثبات نظام بین الملل به وجود نیروی هژمون بستگی دارد که مبادرت به ایجاد هنجارها و مقرراتی نموده و سپس بر عملکرد آنها از طریق بهره گیری از توانایی خویش نظارت کند. بهره گیری از قدرت، مستلزم آن است که قدرت برتر از اقدامات مثبت به جهت ایجاد ساختاری از انگیزه ها و مزایا تا پایین ترین سطح سلسله مراتب قدرت استفاده نموده و بدین ترتیب اعضاء را ملزم به رعایت آن قواعد کند. موضوع اصلی نظریه ثبات مبتنی بر سیطره این است که جهان به یک بازیگر مسلط و دارای توانمندی ویژه به جهت ایجاد و اجرای مقررات بین المللی میان بازیگران نظام نیازمند است. این بدان معناست که این بازیگر عمده، به منظور احراز موقعیت هژمونیک، می بایست از توانایی و اراده کافی برای اجرای مقررات و تعهدات نظامی در راستای منافع دولت های عمده نظام بین الملل برخوردار باشد. توانمندی های مزبور عبارتند از: تسلط در فناوری یا اقتصاد برتر، بهره مندی از اقتصادی رو به رشد و در نهایت پشتیبانی قدرت سیاسی با نیروی نظامی. (جلالی، ۱۳۸۸: ۵۳-۵۴)

بر مبنای سیر تحول تئوری ثبات هژمونیک می توان مدعی بود که ایجاد و تداوم هژمونی مستلزم برقراری سه شرط ۱؛ توانمندی مادی، ۲؛ اراده و تصمیم هژمون برای رهبری و ۳؛ مبتنی بر ایدئولوژی مشروعیت بخش است. در چنین شرایطی است که هژمونی ایجاد و تداوم می یابد. (جلالی، ۱۳۸۸: ۵۷)

نیروی ثبات دهنده می بایست رژیم های بین المللی و نهادهای فراگیر را ایجاد و از آنها حمایت کند تا متعاقباً رژیم ها قادر باشند ثبات را حفظ کنند. این رژیم ها در نهایت به شکل منافع عمومی

<sup>1</sup> -Hegemonic stability theory (HST)

<sup>2</sup> - Stability

<sup>3</sup> - Status quo

<sup>4</sup> - Charles Kindleberger

<sup>5</sup> -Robert Keohane

و جمعی تلقی خواهند شد. اینگونه منافع را در ابتدا دولت هژمون برای منافع خود و اتباعش ایجاد می‌کند، ولی سرانجام با گسترش آن نفع همگانی از رژیم‌ها حاصل می‌شود. برای مثال نهادهایی مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول<sup>۱</sup> و نظام برتن‌وودز<sup>۲</sup>، پس از جنگ دوم جهانی در دوره سیطره ایالات متحده ایجاد گشتند و هنوز هم جامعه جهانی از آنها بهره می‌برد.

پیمان آتلانتیک شمالی نیز در ابتدا به‌عنوان یک رژیم امنیتی برای حفظ منافع ایالات متحده در مقابل تهاجم و خطر شوروی شکل گرفت. این سازمان در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و با فرض خطر شوروی با هدف حفظ امنیت اعضا به خصوص کشورهای اروپای غربی شکل گرفت. هری ترومن<sup>۳</sup> در ۱۹۵۰ گفته بود: امروزه وظیفه ایالات متحده همان وظیفه‌ای است که در دوران جورج واشنگتن داشته‌اند. ما نیز می‌بایست در راستای ترویج دموکراسی و حفظ آن از خطر دشمن کوشا باشیم. وظیفه ما کمک به دیگران برای تبیین نوع حکومت و تعیین سرنوشتشان و بالا بردن سطح زندگی است.

جورج بوش (پدر) در ۱۹۹۰ گفت: ما به‌عنوان قوی‌ترین دموکراسی و رهبر اجتناب‌ناپذیر جهان و هم‌پیمان کشورهای دموکراتیک، مسول تضمین، بقا، ثبات و تعادل دنیا هستیم. گسترش دموکراسی از عمده‌ترین عوامل تضمین‌کننده صلح منطقه‌ای است. این اصل در ناتو مدنظر قرار دارد؛ زیرا دموکراسی‌ها به جنگ با یکدیگر نپرداخته و مبادرت به عملیات تروریستی نمی‌کنند. (مرادی، ۱۳۸۱: ۱۳۸)

ناتو از آغاز تاسیس به عنوان یک نهادی چند منظوره، بامدیریت و هدایت ایالات متحده و با هدف تامین منافع این کشور بنا گشت و با سرمایه‌گذاری ایالات متحده و ذیل نظارت آن تداوم یافته و همواره ابزار مناسبی برای اعمال سیاست‌های آن در اروپا فعالیت کرده است. این نهاد با تاثیر بر سیاست کشورهای اروپایی، از ظهور قدرت‌های سلطه‌جو در اروپا جلوگیری کرده است. با پایان دهه نود، جهان تک‌قطبی، شاهد سیاست یکجانبه ایالات متحده در نظام بین‌المللی است و ناتو از مهم‌ترین نهادهایی است که تثبیت و گسترش رهبری آمریکا را موجب گشته است. بحران بوسنی و کوزوو اوج نمایش قدرت آمریکا و تثبیت هژمونی آن بر اروپا بود. در بحران کوزوو در مارس ۱۹۹۹ در حالی که ۷۵ درصد عملیات نظامی را آمریکا به عهده داشت سهم اروپا تنها ۲۵ درصد بود. در این خصوص نیز به‌دلیل ضعف اروپائیان در به‌کارگیری نیروهای نظامی، ایالات متحده نقش اساسی را بر عهده گرفت. (Bandow, 1999)

<sup>1</sup> - World Bank

<sup>2</sup> - International Monetary Fund (IMF)

<sup>3</sup> - Bertton Woods System

<sup>4</sup> - Harry Truman

<sup>5</sup> - George Herbert Walker Bush

ایالات متحده از منظر ایجاد نظم جدید در جهان همواره از ناتو به عنوان ابزار استفاده می‌کند. ناتو تنها نهادی است که دخالت و نفوذ آمریکا را در اروپا و اروپای شرقی مشروع جلوه می‌دهد و هنری کیسینجر آن را جایزه پیروزی جنگ سرد می‌داند. (کشاوریز ترک، ادیب مهر، ۱۳۹۸: ۲۸۳)

در ادامه به بحث گسترش ناتو پس از جنگ سرد پرداخته و مبانی و استدلال‌های دو طرف را خواهیم آورد.

## ۱. گسترش پس از جنگ سرد

بر اساس سیاست درهای باز و ادامه فعالیت‌های ناتو در دوره پس از جنگ سرد، جمهوری چک، مجارستان و لهستان برای مذاکرات الحاق در نشست مادرید (۱۹۹۷) دعوت شدند. این سه کشور اولین اعضای سابق پیمان ورشو بودند که در سال ۱۹۹۹ به ناتو پیوستند. در اجلاس سران واشنگتن (۱۹۹۹)، ترتیباتی اتخاذ شد تا به عضویت کشورهای قبلی که خواستار پیوستن بودند کمک کند. و در ادامه بلغارستان، استونی، لتونی، لیتوانی، رومانی، اسلواکی و اسلوانی برای مذاکرات الحاق در نشست پراگ (۲۰۰۲) دعوت شدند که در سال ۲۰۰۴ به ناتو پیوستند.

در اجلاس بخارست (۲۰۰۸)، اعضا ناتو گام‌هایی را در رابطه با گسترش آینده اتحاد برداشتند. پیرامون این نشست تصمیمات مهمی به جهت عضویت کشورهای بالکان غربی اتخاذ شد. آنها، ادغام کشورهای بالکان غربی را در نهادهای یوروآتلانتیک تضمینی با ثبات و بلندمدت برای امنیت منطقه و آن را ضروری دانستند. این منطقه در اواسط دهه ۱۹۹۰ شدیداً درگیر منازعات درونی بود و ناتو نقش حافظ صلح را داشته است. لذا آلبانی و کرواسی در آوریل ۲۰۰۹ به اتحاد پیوستند و در ادامه و در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۲۰ مونته‌نگرو و جمهوری مقدونیه شمالی به ناتو ملحق گشتند. (Emmott, 2019)

این روند در نشست بخارست نیز ادامه یافت و ابزار امیدواری شد که در آینده گرجستان و اوکراین نیز به اتحاد بپیوندند. به همین جهت در دسامبر ۲۰۰۸ وزرای خارجه اعضا ناتو کمیسیون‌هایی را برای عضویت این دو کشور تشکیل دادند تا زمینه و بستری برای کمک به آنها برای عضویت فراهم گردد.

فنلاند و سوئد در ماه مه ۲۰۲۲ قصد خود را برای پیوستن به ناتو اعلام کردند و به طور مشترک نامه‌های رسمی درخواست خود را به دبیرکل نینس استولتنبرگ ارائه کردند. این اقدام به دنبال تهاجم روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ صورت گرفت. (Amaro, 2022)

## ۲. مبانی و استدلال‌های ناتو برای گسترش

از نگاه غرب، مرزهای اروپای شرقی و روسیه همواره مرزهای امنیتی بوده است و باید کنترل

<sup>1</sup> -Jens Stoltenberg

شوند. منطقی‌ترین راه برای کنترل این مرزها رسیدن به نزدیکترین حد مرزهای روسیه است. استدلال غرب در کنترل مرزهای روسیه را می‌توان در سیاست دولت کلینتون مشاهده کرد. وی ضرورت گسترش ناتو را در سه محور بیان داشت. اول؛ تمایل رهبران کشورهای اروپای مرکزی و به‌ویژه تازه استقلال یافته و اعضاء سابق پیمان ورشو برای داشتن روابط نزدیکتر با غرب. دوم؛ تضمین امنیت آلمان که به یکپارچگی رسیده بود و سعی داشت خود را بر مبنای ارزش‌های غربی توسعه دهد و سوم؛ گسترش و حفاظت از ارزش‌های لیبرالی و دموکراسی بر مبنای تعریف غرب. (Haass, 1997)

منطق دیگر غرب برای گسترش ناتو بر این اساس است که در طی قرن بیستم، اروپای شرقی و مرکزی دو بار منبع بی‌ثباتی بوده و منجر به جنگ‌های بزرگ گشته است. غرب استدلال می‌کند که گسترش ناتو به این مناطق منجر به کاهش مخاطرات امنیتی شده، امنیت را گسترش داده و احتمال منازعات جهانی را از بین می‌برد.

همچنین غرب معتقد است که ناتو یک لنگرگاه اطمینان بخش برای دموکراسی‌های تازه استقلال یافته فراهم می‌کند. کلینتون طی نامه‌ای به کنگره چنین بیان داشت که با گسترش زیربنای امنیت فراتر از جنگ سرد، ناتو می‌تواند اصلاحات دموکراتیک و بازار آزاد را برای تمام اروپا تقویت کند. ناتو با پذیرش کشورهای جدید، خلاء قدرت بالقوه بی‌ثبات کننده در اروپا را محدود کرده و دایره کشورهای همفکری را که ارزش‌های مشترک دارند و می‌خواهند مسئولیت‌ها و بارهای مشترک ارزشی و امنیتی را به دوش بکشند، گسترش می‌دهد. (Clinton, 1997)

یک توجیه مرتبط دیگر از جانب غرب وجود دارد که کمتر به آن اشاره شده است؛ گسترش ناتو به عنوان پوششی در برابر احتمال ظهور مجدد روسیه به‌عنوان یک کشور مستبد و مستعد ماجراجویی فراتر از مرزهای خود و استفاده از نیروی نظامی آن عمل می‌کند. بر این اساس، بهتر است یک ناتو بزرگتر و قوی‌تر وجود داشته باشد تا اینکه شاهد ظهور روسیه‌ای قدرتمند و غیرهمسو باشیم. تمایل کشورهای تازه استقلال یافته برای عضویت در ناتو بر این اساس است که در طول تاریخ و از زمان روس باستان در ۱۸۸۲ مکرراً روس‌ها به این سرزمین‌ها یورش برده‌اند؛ زیرا براساس تئوری سیاست خارجی روسیه، "دنیای روس" (کشورهای دارای نژاد روس مانند اوکراین، بلاروس و قزاقستان) همواره حریم نفوذ روسیه تلقی شده و خطر تهاجم به آنها وجود دارد. (Goble, 2018) استقرار نیروهای ناتو در اروپای شرقی از جانب کشورهای غربی به منظور واکنش قوی‌تر و پرداخت سهم بیشتر در صورت جنگ است. لذا درگیر کردن نیروهای ناتو از کشورهای مختلف به‌ویژه اعضاء جدید می‌تواند حاشیه امنی برای کشورهای عمده غربی به وجود آورد و کمک می‌کند تا زمان کافی برای تجمیع نیرو و پاسخ مناسب را فراهم آورد. بنابراین روسیه با آگاهی به این محدودیت در محاسبات آتی خود بازنگری خواهد کرد و از تشدید اقدامات روسیه جلوگیری می‌کند. (Carnegie, 2018)

### ۳. نگاه روسیه به گسترش ناتو به شرق

اعتراض روسیه به گسترش ناتو ریشه‌هایی عمیق و متنوع دارد و تمام جنبه‌های وجودی در عرصه‌های داخلی و جهانی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این امر تقریباً توسط تمام نهادهای سیاسی، اطلاعاتی، نظامی، دانشگاهی و اقتصادی روسیه را در بر می‌گیرد. به‌طور کلی، استدلال‌های مخالف توسعه ناتو از منظر روسیه را می‌توان به سه دسته کلی طبقه‌بندی کرد: امنیت و ثبات، ترس از انزوا و سیاست داخلی.

#### ۳-۱- امنیت و ثبات

بر مبنای نگاه امنیت محور روسیه، این کشور همچنان اروپای شرقی و مرکزی را به‌عنوان حوزه نفوذ خود می‌داند، این استدلال عمدتاً دلایل تاریخی دارد زیرا در بستر تاریخ روسیه توسط توتون‌ها، لهستانی‌ها، سوئدی‌ها، فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها مورد تهاجم قرار گرفته است. از همین منطقه اروپا بود که دو جنگ جهانی و جنگ سرد آغاز شد. از زمان سلطنت پتر کبیر و از ۳۰۰ سال گذشته روسیه همواره تلاش کرده است تا امنیت خود را با ایجاد حاشیه منطقه‌ای در اطراف خود تامین کند. لذا تجاوز و استقرار هر نیرویی به این منطقه مورد مخالفت روسیه واقع شده است.

سرزمین حائل شامل اروپای شرقی و مرکزی و آسیای مرکزی است. بنابراین، بلاروس، گرجستان و اوکراین با پیوستن به ناتو یا اجازه دادن به نیروهای غربی در خاک خود، ظهور یک تهدید نظامی مستقیم برای روسیه را بوجود می‌آورند. حدود یک پنجم سرزمین روسیه که در غرب این کشور و شرق اروپا واقع شده است، تقریباً ۷۵ درصد جمعیت، راه‌های ارتباطی، مراکز و شهرهای مهم، صنایع و مراکز آموزشی را در بر می‌گیرد. جغرافیدانان سیاسی، این تمرکز مهم سرزمینی را "منطقه موثر ملی"<sup>۱</sup> می‌نامند.

گسترش ناتو، موقعیت ژئواستراتژیک مناسبی را برای غربی‌ها در برابر روسیه ایجاد می‌کند. همچنین ناسیونالیست‌های روس، ناتو را یک اتحاد نظامی برون‌گرا می‌دانند که هدف آن مقابله با یک دشمن مشترک است. این دیدگاه نشان‌دهنده بی‌اعتمادی ذاتی روسیه به ناتو به عنوان یک پیمان جمعی علیه روسیه است. مسکو معتقد است که در صورت گسترش ناتو به شرق و استقرار نیروهای ناتو در اروپا، توازن و تقارن نیروها به ضرر روسیه تغییر خواهد کرد.

#### ۳-۲- ترس از انزوا

نگرانی روسیه در نتیجه گسترش ناتو تا حدودی ناشی از احتمالی انزوا این کشور است و برگرفته از این اعتقاد است که قدرت‌های غربی روسیه را فریب داده‌اند. این فریب زمانی آغاز شد که غرب برخلاف قولی که مبنی بر عدم حضور نیروهای ناتو در خارج از مرزهای سابق جمهوری فدرال

<sup>1</sup>-National effective area

آلمان (آلمان غربی) پس از اتحاد مجدد داده بودند، رفتار کردند. به گفته میخائیل گورباچف علاوه بر این تضمین‌هایی توسط جورج بوش رئیس جمهور وقت ایالات متحده، جیمز بیکر<sup>۱</sup> وزیر خارجه و هلموت کهل صدراعظم آلمان به منظور رعایت الزامات امنیتی و نگرانی‌های روسیه در نظر گرفته شده بود که از اعمال آنها استنکاف کردند. لذا گسترش ناتو نه تنها منافع امنیتی روسیه را تهدید می‌کند بلکه هویت بین‌المللی نوظهور روسیه را به خطر می‌اندازد. بنابراین ایده گسترش ناتو در اصل توهین و تحقیری به جایگاه روسیه از جانب غرب تلقی می‌شود.

روسیه گسترش ناتو را به معنای کنار گذاشته شدن از منطقه اروپا می‌داند زیرا خطوط جداکننده جدیدی را در اروپا ایجاد می‌کند که در آن نقش روسیه در نظر گرفته نشده است. لذا روسیه ناتو را به‌عنوان اتحادی امنیتی که توسعه دموکراسی و اقتصاد بازار را تقویت می‌کند و در عین حال معیاری از امنیت برای کشورهای تازه استقلال یافته اروپای شرقی و مرکزی فراهم می‌کند را پوششی برای به انزوا راندن مسکو می‌داند. (Pushkov, 1997.58-59)

### ۳-۳- سیاست داخلی

از منظر داخلی، ملی‌گراها در نظر دارند هدف احیای "عظمت روسیه" را مستقل از الگوی توسعه غربی دنبال کنند. لذا مشارکت در طرح‌هایی مانند "مشارکت برای صلح" را که روسیه در ژانویه ۱۹۹۵ به آن پیوست، خیانت به منافع ملی کشور می‌دانند. آنها گسترش ناتو را توهین به حیثیت ملی خود دانسته و ایجاد روابط نزدیک با ناتو را معادل تسلیم شدن می‌دانند.

برخی گروه‌ها در روسیه معتقدند که روسیه باید میان منافع خود در شرق و مرکز اروپا با منافع ناتو و غرب تعادل ایجاد کند. بر اساس این دیدگاه میانه، گسترش ناتو با یا بدون پذیرش روسیه انجام خواهد شد لذا بهتر است همکاری با ناتو را یک معامله در نظر گرفت. با توجه به جایگاه نه‌چندان قابل توجه روسیه در حوزه اقتصادی، مشارکت و همکاری بیشتر با ناتو و سازگاری با غرب در ازای همکاری در سایر منافع سیاسی و اقتصادی مانند اتحادیه اروپا می‌تواند منافع کرملین را تامین کند. از این منظر نگاه به گسترش ناتو می‌بایست با پیگیری منافع اقتصادی کشور توجیه شود. نکته حائز اهمیت این است که گذار از اقتصاد برنامه‌ریزی شده به اقتصاد بازار منجر به افزایش ناسیونالیسم نهادهای سیاسی کشور می‌شود. به‌عبارت دیگر، هرچه عموم مردم از کیفیت عمومی زندگی خود کمتر رضایت داشته باشند، احساسات ملی‌گرایانه و در نتیجه ضد غربی شدیدتر می‌شود که این امر بر پذیرش عمومی ابتکارات غرب مانند گسترش ناتو تأثیر مستقیم می‌گذارد. چالش‌های اقتصادی که سیاستمداران در غلبه بر آنها موفق نباشند، بستری مناسب برای تخلیه حس ناامیدی و تقویت

<sup>1</sup> -James Addison Baker

<sup>2</sup> - Helmut Josef Michael Kohl

ناسیونالیسم را فراهم می‌آورد. همچنین، نزدیک شدن بزرگترین بلوک نظامی جهان (ناتو) تا مرزهای روسیه مستلزم بازنگری در تمامی مفاهیم دفاعی روسیه، ساختار نیروهای مسلح این کشور، نصب زیرساخت‌های اضافی، استقرار مجدد نیروها و تغییر در برنامه‌های عملیاتی و آموزش است. لذا این دیدگاه، ناتو را به‌عنوان یک تهدید و نه یک اتحاد دفاعی محض تصور می‌کند و با تفکر ملی‌گرایانه‌تر سازگار است. (Milano, 1998: 21) از آنجا که روسیه هنوز خود را به‌عنوان یک ابرقدرت (حداقل از نظر نظامی) در عرصه بین‌الملل می‌داند و گسترش ناتو را در راستای تضعیف موقعیت خود در عرصه بین‌الملل می‌داند بنا به دلایلی با گسترش ناتو به سوی شرق مخالف است که مهمترین این دلایل عبارتند از:

- ۱- تلقی روسیه از گسترش به مفهوم تهدیدی علیه امنیت روسیه؛ روسیه، گسترش ناتو را نوعی خطر علیه امنیت ملی خود دانسته و آن را در راستای کاهش اقتدار روسیه در نظام بین‌الملل، از بین بردن مناطق حائل روسیه و بی‌توجهی به این کشور بزرگ می‌داند.
- ۲- گسترش ناتو در راستای کاهش اقتدار روسیه در نظام بین‌الملل؛ روسیه میراث‌دار تسلیحات اتمی و متعارف اتحاد جماهیر شوروی است. با وجودی که روسیه، قدرت درجه اول بین‌المللی در زمینه اقتصادی و نظامی به شمار نمی‌آید، اما کشور ضعیف شده نظامی نیز نیست. روسها بر این باورند که هرگونه گسترش (ناتو) به سوی شرق و به سوی روسیه به زیان این کشور است. (حق شناس، ۱۳۹۰: ۱۴-۱۵)
- ۳- از بین رفتن مناطق حائل بنا بر تعریف امنیتی روسیه از امنیت، نزدیک شدن نیروهای غیر همسو و متخاصم به مرزها، تاثیر مستقیمی بر کاهش امنیت کشور خواهد داشت. لذا از جمله استراتژی‌های روسیه برای حفظ موجودیت و بقا، ایجاد منطقه‌ای فرای مرزهایش است که به واسطه آن حاشیه امن و حریمی برای حفاظت از کشور ایجاد گردد.

#### ۴. پیامدهای گسترش ناتو به شرق بر روابط میان روسیه و غرب

مهمترین تاثیر گسترش ناتو متوجه روسیه است. این درحالی است که پس از فروپاشی شوروی، خوش‌بینی‌هایی از طرف غرب به منظور برقراری روابط حسنه با روسیه به وجود آمده بود و از طرفی دیگر، رهبران اولیه فدراسیون روسیه، با دید غرب‌گرا و لیبرال بسیار متمایل به گسترش روابط با غرب داشتند. پیرامون این موضوع ابتدا به روابط روسیه و ناتو خواهیم پرداخت و سپس دامنه امروزی آن را واکاوی خواهیم کرد.

#### ۴-۱- روابط روسیه و ناتو

پس از فروپاشی شوروی به تدریج همکاری روسیه و ناتو آغاز شد. این همکاری در ۱۹۹۴ با پیوستن

روسیه به برنامه مشارکت برای صلح گسترش یافت. روسیه در اجرای برنامه صلح در بوسنی با ناتو به همکاری پرداخت که اولین نمونه همکاری دوطرف در عملیات نظامی بین‌المللی محسوب می‌شد. در سال ۱۹۹۷ دوطرف با امضا موافقتنامه ایجاد روابط دوجانبه همکاری و امنیتی ناتو و روسیه این همکاری را نهادینه کردند.

ناتو تلاش کرد با درگیر کردن روسیه در نهادهای جدید، حساسیت‌های امنیتی آن را کاهش دهد و گسترش ناتو را به صورت روندی بی‌تنش پیش ببرد. همکاری گسترده روسیه و ناتو باعث شد که متعاقب سفر لرد رابرتسون دبیرکل ناتو به مسکو در سال ۲۰۰۱ دفتر اطلاعات ناتو در مسکو تاسیس شود. همکاری‌های روسیه و ناتو در عرصه‌های غیرنظامی نیز توسعه یافت. در سال ۱۹۹۶ یادداشت تفاهمی میان ناتو و وزیر دفاع روسیه در مورد آمادگی در برابر فجایع و بلایا و طراحی مسائل اضطراری به امضا رسید و در سال ۱۹۹۸ به پیشنهاد روسیه مرکز هماهنگی پاسخ به فجایع و بلایای اروپا-آتلانتیک ایجاد گردید. (مرادی، ۱۳۸۱: ۱۳۹-۱۴۰)

در سال ۲۰۰۲ ناتو روابط جدید خود با روسیه را با تشکیل شورای مشورتی ناتو-روسیه گسترش داد. به موجب این توافق، روسیه به عنوان عضو همکار مشارکت فعال داشت. به موجب این حضور روسیه می‌توانست مسائل مورد علاقه خود را در نشست‌های ناتو مطرح کند.

با روی کار آمدن افرادی با گرایشات ملی‌گرایانه و عملگرایی چون ولادیمیر پوتین، تیغ تیز انتقادات روسیه از ناتو و غرب به دلیل عدم توجه به ملاحظات امنیتی موسکو، علنی‌تر و جدی‌تر شد. توافقات ایجاد شده میان روسیه و ناتو با اقدام روسیه در الحاق شبه جزیره کریمه در ۲۰۱۴ و در نهایت با تهاجم روسیه به اوکراین در ۲۰۲۲ به کلی به حالت تعلیق درآمد.

آشکارا مهمترین پیامد ملموس گسترش ناتو، تیرگی روابط میان روسیه و غرب است. روسیه هژمونی آمریکا و سیاست یکجانبه این کشور را زیر سوال می‌برد و ایالات متحده نیز از پذیرش روسیه به عنوان قدرتی جهانی، خودداری کرده و قدرت این کشور را به چالش می‌کشد. از بعد جهانی، یکی از مهمترین مسائل امروزه روابط بین‌الملل، تقابل با هژمونی آمریکا و غرب است که روسیه از جمله قدرت‌هایی است که در این مسیر قرار دارد. در حالی که پس از فروپاشی شوروی مشکلات زیادی متوجه مسکو بوده است و از نظر اقتصادی جایگاه قابل توجهی در عرصه بین‌المللی ندارد، اما در حوزه نظامی، سیاسی و استراتژیک (دارا بودن حقوق و بر خورداری از توانمندی هسته‌ای)، امکان شکل‌دهی به یک جبهه محدود علیه غرب را دارد.

روسیه با به‌کارگیری طیف گسترده‌ای از ابزارهای سخت و نرم در پی حفظ یا بازآفرینی حوزه نفوذ سنتی خود است. باقی‌ماندن بخش مهمی از قدرت روسیه پس از شوروی و پایان جنگ سرد،

<sup>1</sup> - George Robertson

حفظ حوزه نفوذ سنتی را برای رهبران کرملین به مساله‌ای هویتی تبدیل کرد. (ثمودی پيله رود، ۱۳۹۹: ۱۷۶-۱۷۴)

با ورود پوتین به عرصه سیاست و افزایش توجه کرملین به سیاست خارجی، تعارض در روابط این کشور با غرب چون آتشی از زیر خاکستر سر برآورد. اوج این تنش در بحران اوکراین و الحاق کریمه به خاک روسیه در سال ۲۰۱۴ و جنگ روسیه ۲۰۲۲ در اوکراین نمایان شده است.

#### ۴-۲- پیامدهای منطقه‌ای گسترش ناتو به شرق

از منظر منطقه‌ای مهمترین پیامد گسترش ناتو در اروپای شرقی است. حساس‌ترین حوزه گسترش ناتو در شرق اروپا و در حوزه سنتی نفوذ روسیه قرار دارد. از دلایل مخالفت روسیه با گسترش ناتو به شرق از بین رفتن مناطق حائل و هم‌مرزی این کشور بزرگ با ناتو است. اکثر کشورهایی که خواستار عضویت در ناتو هستند را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱- کشورهای اروپایی شرقی (خارج دور) ۲- جمهوری‌های بالتیک ۳- جمهوری‌های خارج نزدیک. در میان سه دسته کشورهای نامبرده جمهوری‌های بالتیک و خارج نزدیک، از اهمیت بالای ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی برای روسیه برخوردار هستند. علت اصلی نیز آن است که این کشورها در برابر گسترش ناتو به شرق بعنوان منطقه حائل روسیه به شمار می‌آیند. (کولایی، ۱۳۷۵: ۸۸)

روسیه گسترش ناتو به کشورهای اروپایی شرقی را زمینه‌ساز گسترش این سازمان به سوی کشور-های بالتیک و سپس جمهوری‌های خارج نزدیک می‌داند لذا به شدت با گسترش ناتو مخالفت می‌کند. در میان جمهوری‌های بالتیک و خارج نزدیک که برای روسیه از اهمیت والاتری برخوردار هستند، می‌توان از روسیه سفید، اوکراین، گرجستان، آذربایجان و ارمنستان نام برد. علت اهمیت سه کشور گرجستان، آذربایجان و ارمنستان، آن است که این کشورها در نزدیکی کشور ترکیه یکی از اعضای ناتو قرار دارند و در میان کشورهای ذکر شده به جز ارمنستان همه کشورهای دیگر همسایه روسیه به شمار آمده و از این‌رو، از اهمیت وافری برای مسکو برخوردارند. از دیدگاه کرملین، کشور-های یاد شده به‌عنوان منطقه حائلی بین مسکو و ناتو بوده و آخرین سپر دفاعی روسیه به شمار می‌آیند. شاید به دلیل همین حساسیت بالای روسیه بود که به جز سه کشور چک، مجارستان و لهستان، با درخواست دیگر متقاضیان عضویت در ناتو موافقت نشده است. اعضای ناتو به دلیل آنکه سه کشور یاد شده اروپای شرقی، فاصله بیشتری با روسیه داشتند، بسیار محتاطانه و پس از سال‌ها انتظار، آنها را به عضویت این سازمان درآوردند. گزینش سه کشور یاد شده، به‌دلیل آن که جزء نخستین اولویت‌های امنیتی روسیه نبودند، کمتر خشم مسکو را بر می‌انگیخت و به نظر می‌رسد که ناتو در مراحل بعدی گسترش خود در گزینش کشورهای پیرامونی روسیه احتیاط بیشتری به خرج دهد و برای حفظ کشورهای ملحق شده، بر روی کشورهایی همچون رومانی، اسلونی و بلغارستان

متمرکز شود. کشورهای یاد شده در ۲۰۰۴ به عضویت ناتو درآمدند. (NATO, 2022)

در تحلیلی دیگر در حوزه منطقه‌ای، اروپای شرقی منطقه‌ای است که میان کشورهای صنعتی و غربی اروپا از یکسو و کشور پهنای روسیه از سوی دیگر محصور شده است. این سرزمین که بطور سنتی منطقه نفوذ امپراطوری روسیه محسوب می‌شد، پس از جنگ جهانی دوم عموماً در ذیل حکومت‌های کمونیستی سابق در اروپا بود که با اتحاد جماهیر شوروی بلوک قدرتمندی را در برابر آمریکا بوجود آوردند. پس از فروپاشی شوروی و پیمان ورشو، غرب به تصور اینکه فروپاشی رقیب به معنی صلابت و قدرت بلامنزاع جهان غرب و پیدایش جهان تک قطبی است، گسترش پیمان آتلانتیک شمالی را در دستور کار خود قرار داد تا با حضور مستقیم، سیطره جهانی خود را در اوراسیا تحکیم بخشد. در آن زمان، باتوجه به آشفتگی‌های بعد از فروپاشی و بحران اقتصادی، فدراسیون روسیه چندان قادر نبود که در مسائل جهانی و منطقه‌ای ایفای نقش کند و این کشور به یک بازیگر منفعل تبدیل شده بود که در مقابل پیشروی ناتو به اروپای شرقی ساکت ماند. غیبت چند ساله مسکو در عرصه بین‌الملل موجب شد تا آمریکا با ابزار ناتو خود را به مرزهای روسیه نزدیک کند. اما با گذشت زمان و افزایش بی‌سابقه قیمت نفت، روسیه توانست قدرت نظامی خود را احیا کرده و با جسارت بیشتری وارد تحولات شرق اروپا شود. منطقه‌ای که تحولات اوکراین نشان داد برای روسیه راهبردی است و روس‌ها دیگر پیشروی ناتو به مرزهایشان را تحمل نخواهند کرد. آنچه امروزه در تحولات اروپای شرقی مشاهده می‌شود بیانگر تلاش آمریکا و روسیه در این منطقه است و هر دو کشور خواهان نفوذ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و معنایی در آنجا هستند. (ظریف، ۱۳۹۶)

#### ۴-۳- پیامدهای بین‌المللی گسترش ناتو به شرق

به غیر از نتایج منطقه‌ای و تاثیر گسترش ناتو در روابط غرب با روسیه، این اقدام دارای پیامدهای قابل توجه بین‌المللی است که می‌تواند امنیت بین‌المللی را از ابعاد مختلف تحت تاثیر قرار دهد. واضح است که ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی در سطح بین‌المللی، می‌تواند اولویت‌های کشورهای فرا منطقه‌ای را دچار تحول کند.

ابعاد بین‌المللی گسترش ناتو را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. گسترش تنش و رقابت تسلیحاتی در اروپا
۲. افزایش خطر درگیری هسته‌ای
۳. کاهش همگرایی میان روسیه و غرب در مسائل بین‌المللی در روابط دوجانبه و سازمان‌های

بین‌المللی

۴. ایجاد بلوک‌بندی‌های نوین امنیتی و نظامی

هرچه روسیه از زمان فروپاشی شوروی دور شد و به ثبات لازم رسید و توانست بازتعریفی از

منافع ملی خود ارائه دهد، نسبت به امنیت مناطق پیرامونی خود حساس تر شد. این تحولات به وضوح امنیت قاره اروپا را تحت تاثیر قرار داد. حس عدم امنیت در اروپا منجر به افزایش هزینه‌های نظامی قاره و در نهایت معضلات اقتصادی شد که دامن شهروندان اروپایی و فراتر از آن را در بر گرفته است.

از طرف دیگر، همپایه‌گی روسیه و غرب پیرامون توانمندی عمده تسلیحات هسته‌ای و موشکی در حوزه راهبردی و حقوق تو در شورای امنیت سازمان ملل در حوزه سیاسی وجود دارد. تسلیحات هسته‌ای از گونه قابلیت‌های بازدارندگی محسوب می‌شوند که بر مبنای نظر واقع‌گرایان، کشور برخوردار را قادر می‌سازد، بقاء خود را تضمین کند. لذا در صورتی که روسیه و غرب در یک اشتباه استراتژیک و عدم درک نیت یکدیگر قرار گیرند، تهدیدات هسته‌ای می‌تواند فاجعه‌بار باشد. هر چند قدرت‌های بزرگ متخاصم در قرن بیستم به دلیل آگاهی از آثار جبران‌ناپذیر به کارگیری تسلیحات هسته‌ای، تجربه موفق در عدم استفاده از این گونه تسلیحات علیه یکدیگر داشته‌اند اما عدم توجه به اهداف و بایسته‌های امنیتی متقابل، همواره این گونه تهدیدات را جدی می‌کند. همچنین، مسائل مهم بین‌المللی مانند مبارزه با تروریسم، وضعیت عراق و افغانستان، بحران‌های مالی و اقتصادی بین‌المللی، مسئله انرژی و مسئله تهدیدات محیط زیستی از جمله موضوعاتی هستند که بررسی و چاره‌جویی برای آنها نیاز به همکاری‌های بین‌المللی دارد که کشورهای عمده در آن نقش تعیین‌کننده دارند. بحران به وجود آمده پیرامون گسترش ناتو به شرق و مقابله روسیه با آن، وضعیتی را به وجود آورده که امکان همکاری میان قدرت‌های بزرگ را پیرامون آنها کم‌رنگ کرده است. بسیاری از اینگونه توافقات می‌توانند و می‌بایست در سازمان ملل و شورای امنیت مورد بررسی قرار گیرند که بحران موجود سایه سنگینی را بر آن نهاده و امکان موفقیت و همکاری‌های پیرامون آن را ضعیف کرده است.

در نهایت، گسترش ناتو بلوک‌بندی‌های جدیدی را در حوزه امنیتی ایجاد می‌کند که منجر به تضعیف ثبات بین‌المللی می‌شود. قرن بیستم شاهد بلوک‌بندی‌های قوی و جدی بود که نیروهای متخاصم را از یکدیگر جدا می‌ساخت. وضعیت دوران جهان دو قطبی آشکارا سطح امنیت قاره را به مخاطره انداخته بود و هرگونه تلاش از طرفین با دید تردید و شک نگرسته می‌شد. احتمال بازگشت به بلوک‌بندی‌های نوین می‌تواند ثبات امنیتی و اقتصادی اروپا را دچار چالش جدی نماید.

##### ۵. پیامدهای احتمالی جنگ اوکراین بر گسترش ناتو

بارزترین و جدی‌ترین تحول در خصوص گسترش ناتو، جنگ اوکراین است. در واقع این جنگ را می‌توان نقطه عطفی دانست که گسترش ناتو به سوی شرق را به دوران پیش و پس از آن تقسیم می‌کند. پیامدهای جنگ اوکراین بر گسترش ناتو به سوی شرق بستگی مستقیم بر احتمالات

پیش‌رو درباره سرانجام جنگ دارد. در این میان می‌توان سه سناریو پیش‌رو را در نظر داشت:

۱. پیروزی روسیه بر اوکراین و خاتمه یافتن آن با محوریت اهداف روسیه؛
۲. احتمال ادامه‌دار بودن جنگ و رفتن معادلات به سوی جنگ فرسایشی؛
۳. و در آخر احتمال شکست روسیه و تقدم خواست غرب؛

از آغاز دهه دوم فروپاشی اتحاد شوروی در ۱۹۹۱ روسیه با دو جریان غربی مواجه گشت؛ گسترش اتحادیه اروپا و دیگری گسترش ناتو. در همان دوران، روسیه بارها به این مسئله اعتراض کرده بود اما غرب توجهی به آن نداشت. به هر روی پس از جدی شدن عضویت اوکراین در ناتو، روسیه به این کشور حمله کرد.

موضوعی که روسیه را به جنگ با اوکراین سوق داد، وقایعی بود که بر محاسبات مقامات کرملین و اتخاذ استراتژی‌های آن تاثیر مستقیم داشت؛ حضور روسیه در جنگ‌های گرجستان، سوریه و جنگ اول اوکراین که به الحاق کریمه منجر شد. حضور نظامی روسیه با پیروزی در این نبردها خاتمه یافت و نبود واکنش موثر غرب در ارزیابی‌های مسکو موثر بود. علاوه بر آن، خروج بدون برنامه و سریع ایالات متحده از افغانستان، این تصور را برای روسیه تقویت کرد که غرب در موضع ضعف قرار دارد و احتمالاً اقدام نظامی روسیه علیه اوکراین با واکنش شدیدی مواجه نخواهد شد.

علی‌رغم محاسبات مقامات روسیه، جنگ در اوکراین بر اساس خواست روسیه پیش رفت. در این تقابل، اوکراین مستظهر به حمایت همه‌جانبه غرب بود و تسلیحات زیادی روانه اوکراین شد. اهداف روسیه در اقدام نظامی علیه اوکراین را می‌توان براساس خواست‌های این کشور در سه ماه قبل از تهاجم نظامی بررسی کرد: روسیه با در چند دور مذاکره با غرب خواسته‌های خود را به صورت صریح و آشکار بیان کرد. بی‌طرفی و غیرنظامی شدن اوکراین، بازگشت معادلات به پیش از گسترش ناتو و قائل بودن به چندجانبه‌گرایی میان غرب، روسیه و چین.

با عدم موافقت با خواسته‌های روسیه جنگ آغاز شد. روسیه تصور داشت که با شروع حملات نظامی، دولت اوکراین منحل خواهد شد و طرفداران روسیه مراکز حساس اوکراین را تصرف کرده و در نهایت ارتش روسیه به مرزهای خود باز خواهد گشت. اما پس از ناکامی در اهداف اولیه، روسیه بر شرق اوکراین متمرکز شد که در آن روس تبارهای طرفدار مسکو حضور داشتند.

حال در صورتی که پیروزی روسیه را متصور باشیم، می‌توان انتظار داشت که پیامی جدی از کرملین به غرب ارسال شود و غرب در بلندپروازی‌های نظامی و ارزشی خود تجدید نظر کند. بی‌تردید برنامه غرب در گسترش ناتو به اوکراین ختم نخواهد شد و در پی فراگیر کردن حضور و نفوذ خود در مناطق پیرامونی برای تثبیت جایگاه خود اقدام خواهد نمود. لذا در صورتی که معادلات میان جنگ به نفع روسیه ختم گردد، کشورهای عضو ناتو در برنامه‌های آتی خود بازبینی خواهند کرد.

در صورت تحقق سناریوی جنگ فرسایشی، به نظر می‌رسد پشتوانه متحدان و توانمندی‌های نظامی و اقتصادی دوطرف تاثیر مستقیمی در منافع نهایی محتمل خواهد داشت. واضح است که اقتصاد روسیه از توان لازم برای مواجهه با این سناریو برخوردار نیست. کشوری با وسعت زیاد که اقتصادی استخراجی دارد و تاب درگیری نظامی در بلندمدت را نخواهد داشت. از طرف دیگر با اعمال تحریم‌های غرب در پی جنگ اوکراین، اقتصاد روسیه در حدود ۴۰ درصد کوچک شده است. تبادلات سالانه روسیه با غرب به ویژه آمریکا در حدود ۳۰ میلیارد دلار بود که با شروع جنگ بسیار کاهش یافته است. (Kumagai and Others, 2022) همچنین هجوم قدرت خارجی و حضور طولانی در آن کشور منجر به برانگیختن حس ناسیونالیسم و ملی‌گرایی می‌شود. لذا نگارنده معتقد است این احتمال در راستای منافع روسیه نخواهد بود. اما درباره تاثیر این احتمال بر گسترش ناتو می‌بایست خاطرنشان کرد که، تضعیف روسیه در پی جنگ فرسایشی، منجر به تشویق محتاطانه ناتو خواهد شد تا بر دامنه فعالیت‌های خود بیفزاید. احتمالاً روسیه نهایت سعی خود را خواهد نمود که اوکراین به ناتو ملحق نشود و بر اشغال قسمت‌های شرقی این کشور بسنده کند. ایجاد نوار حائل بین سرزمین اصلی اوکراین و مرزهای روسیه تا حدودی تامین‌کننده الزامات امنیتی روسیه خواهد بود. در صورتیکه سناریو سوم مبنی بر شکست روسیه را مدنظر قرار دهیم، به احتمال قوی خواست غرب مبنی بر میخکوب نمودن روسیه در پشت مرزهایش و در نهایت تضعیف روسیه محقق خواهد شد. واضح است که ناتو با دست‌باز به گسترش تا سرحدات روسیه خواهد پرداخت. در صورت تحقق این سناریو، غرب انتظار خواهد داشت که رهبری ولادیمیر پوتین تضعیف شده و در آینده کشور نقشی نداشته باشد و در نهایت پایداری و ثبات ایجاد شده بر مبنای خواست غرب شکل گیرد.

## ۶. رویکرد رسانه‌ای حاکم بر گسترش ناتو به شرق

رسانه‌ها عنصر بسیار قدرتمندی در روابط بین‌الملل هستند. آنها دارای این توانمندی هستند تا تصمیمات نخبگان و تصمیم‌سازان را هدایت کرده و اینگونه بنمایانند که چه چیزی درست است و چه چیزی نادرست و جهان چگونه باید به یک داستان نگاه کند. برخلاف دوران جنگ سرد که جهان توسط دو بلوک رهبری می‌شد، نظم جهانی کنونی توسط نهادهای فردی و گروهی مختلف هدایت می‌شود. در نظم جهان معاصر مبارزه بزرگی در جریان است و رسانه‌ها نقش عمده‌ای در آن دارند. رسانه‌های مختلفی را برای مشاهده یک داستان در اختیار جهان قرار می‌دهد و به مردم کمک می‌کند تا به سؤالاتی مانند اینکه متجاوز و قربانی کیست، تصمیم بگیرند. پیش‌بینی رسانه‌ها از رویدادهای خبری را می‌توان با دیدگاه‌های رادیکال یا با انتشار اطلاعات نادرست دستکاری کرد. همچنین رسانه‌های خبری مختلف به ایدئولوژی‌های متفاوتی گرایش دارند که برخی تحت کنترل و نظارت دولتی هستند. تصویر متفاوت از یک رویداد خبری

باعث می‌شود مردم و دولت‌ها به شیوه‌ای خاص عمل کنند.

بحران روسیه و اوکراین برای قضاوت پیرامون اینکه چه کسی متجاوز است یا چه کسی مورد تجاوز قرار گرفته است و یا این استدلال که آیا اقدامات انجام شده توسط روسیه واقعاً یک شر ضروری بوده است، جای بحث دارد. در بحران کنونی رسانه‌ها در کنار سایر بازیگران غیردولتی مانند اتاق‌های فکر و دلالان اسلحه نقش مهمی ایفا کرده‌اند. (Paul, 2022)

در طرف روسی رسانه‌هایی مانند ریانوستی دلیل اقدامات خود را در اوکراین اینگونه بیان می‌کند که اوکراین با انجام اقدامات نظامی در شرق در سال ۲۰۱۴ اقدامی مشابه نسل‌کشی آلمان نازی را صورت داده است. همچنین اوکراین در طول تاریخ خود پس از شوروی نتوانسته مفهوم دولت-ملت را نهادینه کند و لذا هر تلاشی برای ساختن یک دولت-ملت در آن کشور، منجر به "نازیسم" خواهد شد. بنابراین اقدامات جنگی از طرف روسیه را به عنوان ابزاری برای گرفتن مناطقی از اوکراین، که ظاهراً از ایدئولوژی نازی حمایت می‌کنند، توجیه می‌کند. (Sergeytsev, 2022) اقدام غرب برای گسترش ناتو، به طور همزمان پشتیبانی رسانه‌ای قوی و جدی را همراه داشت. رسانه‌های ایالات متحده و انگلستان به صورت برنامه‌ریزی شده و همسو با اهداف کشورهای مطبوعشان، روایت روسیه در توافق میان رهبران شوروی و غرب مبنی بر عدم گسترش ناتو را زیر سوال برده و مدعی شدند که هیچ‌گونه توافقی میان آنها صورت نگرفته است. در این میان این رسانه‌ها، پوتین را فردی جاه‌طلب معرفی کردند که در روایای احیای امپراتوری شوروی است. این جنگ رسانه‌ای به دنبال بحران اوکراین شدت بی‌سابقه‌ای به خود گرفت و رسانه‌های غربی کارزاری قوی و موفق را در روایت‌سازی برای شهروندان غربی و دیگران شکل دادند. این رسانه‌ها به مخاطبان خود اینگونه القا کردند که گسترش ناتو صرفاً بهانه‌ای برای روسیه در گسترش سرزمینی بوده است. حجم وسیع و گسترده داده‌های تولیدی رسانه‌ای، اوکراین را کشوری معرفی کرده که بصورت بیرحمانه مورد هجوم نیرو-های روسیه قرار گرفته و در صورت عدم حمایت از اوکراین، تهاجم روسیه به دیگر نقاط اروپا دور از ذهن نیست. این توجیهاات به همسویی شهروندان اروپایی و آمریکایی در هزینه‌کرد برای مقابله با روسیه و حمایت از ناتو انجامیده است. شهروندان غربی اینگونه تصور می‌کنند که ارزش‌های دنیای آزاد به رهبری غرب از جانب روسیه مورد حمله قرار گرفته و مقابله با آن از مهمترین نیازهای امنیتی است.

همسو با این روایت‌سازی رسانه‌ای، شاهد این هستیم که به رئیس‌جمهور اوکراین ولادیمیر زلنسکی تریبون‌های گسترده‌ای در سطح جهان داده شده است تا روایت آنها را تقویت کند. زلنسکی بصورت متناوب در نهادهای غربی مانند کنگره آمریکا، مجلس عوام انگلیس و دیگر نقاط سخنرانی داشته است و از طرف دیگر مقامات غربی مانند بانوی اول آمریکا، نخست‌وزیر انگلستان، صدراعظم

آلمان و دیگران برای ابزار همدردی و وعده کمک‌های تسلیحاتی و اقتصادی به اوکراین وارد شده و با رئیس‌جمهور این کشور ملاقات داشته‌اند. این سخنرانی‌ها و سفرهای مقامات غربی به کیف از طرف رسانه‌ها بصورت گسترده پوشش داده شده است و بر روایت‌های غربی قوت بخشیده است. اینکه چه کسی در جنگ اوکراین پیروز می‌شود به این بستگی دارد که از نقطه نظر چه طرفی به موضوع نگاه کرد. قابل پیش‌بینی است که روسیه مدعی است، طبق برنامه‌ریزی برنده این کارزار می‌شود، در حالی که ایالات متحده مدعی است اوکراین به لطف مقاومت استوار و حمایت غرب، یک پیروزی غافلگیرکننده خواهد رسید.

غرب امکان و فرصت بیشتری را به روایت طرف اوکراینی داده است. اما، همانطور که سون تزو، استراتژیست نظامی چینی می‌گوید، «همه جنگ‌ها مبتنی بر فریب است». به هیچ یک از روایت‌های طرفین نمی‌توان یا نباید به صورت کامل اعتماد کرد، زیرا هردو به طور کامل درگیر جنگ روانی هستند و کلید پیروزی را باید در فرای القانات رسانه‌ای جستجو کرد. (Bishara, 2022)

رسانه‌ها یک عنصر بسیار قدرتمند در جامعه امروزی هستند. در عصر دیجیتال و گسترش رسانه‌های اجتماعی، برای هر شهروندی بسیار آسان است که قربانی پژواک‌ها و روایت‌سازی‌های گوناگون شود. با روایت‌های مختلف سیاسی و سوگیری رسانه‌ای در انتقال رویدادهای جهان، مردم می‌توانند به راحتی در شکل‌دهی نظرات و واکنش به بحران دچار سردرگمی شوند. بحران کنونی روسیه و اوکراین درسی برای مردم و رهبران جهان بوده است که چگونه ابزار رسانه‌ها می‌توانند بر باورها موثر بوده و مخاطب را وادار کنند که یک رویداد بین‌المللی را آنگونه که بلوک‌ها یا دولت‌های مختلف می‌خواهند ببینیم.

### نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سوال بودیم که علل و اهداف ناتو در گسترش به شرق چیست و پیامدها و چشم‌انداز آن چگونه است؟ برای پاسخ به این سوال ابتدا با ذکر نظریه ثبات هژمونیک به فرآیند گسترش ناتو پرداختیم و منطق دو طرف بیان گردید. در ادامه سناریوهای محتمل پیرامون گسترش ناتو، بویژه پس از وقوع جنگ اوکراین را برشمردیم. واضح است که پس از فروپاشی شوروی، غرب با رهبری آمریکا، خود را پیروز جنگ سرد دید و برای تحکیم و ایستایی موقعیت خود، از ابزار ناتو بهره جست. نظریه ثبات هژمونیک به ما می‌گوید که پیگیری این سیاست توسعه طلبانه منوط به فراهم شدن و برقراری سه شرط ۱؛ توانمندی مادی، ۲؛ اراده و تصمیم هژمون برای رهبری و ۳؛ مبتنی بر ایدئولوژی مشروعیت بخش است. در این مسیر، ایجاد نهادهای مشروعیت بخش به اقدامات هژمون، دارای اهمیت بالایی است. بنابراین سیاست حفظ وضع موجود

<sup>1</sup>- Sun Tzu

براساس برتری هژمونیک ایالات متحده، هدف غایی این کشور بوده است. لذا گسترش ناتو از این منظر قابل تحلیل است. از طرف دیگر، روسیه پس از فروپاشی شوروی همچنان نیروی عمده‌ای در معادلات بین‌المللی است و کنترل این نیروی غیر همسو با ارزش‌های غرب، توجیه‌گر توسعه ناتو است.

آشکارا رویکرد رسانه‌های عمده در راستای محکومیت اقدام روسیه قرار دارند و سعی در همراهی مخاطبان خود به جهت حمایت از قرائت غرب نسبت به گسترش ناتو و محکومیت روسیه فعال هستند. استفاده موثر رئیس‌جمهور اوکراین از نهادهای غربی برای بیان دیدگاه خود و پوشش گسترده آن منجر گشته تا روایت غرب با مقبولیت بیشتری مواجه گردد. روایت غرب پیرامون این موضوع این واقعیت را به ما می‌نمایاند که رسانه‌ها عنصر بسیار قدرتمندی در روابط بین‌الملل هستند و این توانمندی را دارند که به ما بگویند چه چیزی درست است و چه چیزی نادرست و جهان چگونه باید به یک داستان نگاه کند.

## منابع فارسی

## مقالات

- ثمودی پيله رود، علیرضا (۱۳۹۹)، جنگ هیبریدی روسیه در کشورهای اروپایی؛ چرایی و چگونگی، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۲۳، شماره ۸۹
- جلالی، رضا (۱۳۸۸)، چیستی و مصادیق نظریه ثبات هژمونیک، دانشنامه، دوره ۲، شماره ۳، پاییز
- عین الله کشاورز ترک، محمدناصر ادیب مهر (۱۳۹۸)، روندها و سناریوهای آینده روابط ایران و روسیه مبتنی بر انتقال انرژی خزر، مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، دوره ۲، شماره ۱
- کولایی، الهه (۱۳۷۵)، روسیه، غرب و ایران، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۴، شماره ۱۲
- محمدجواد حق شناس و امین باویر (۱۳۹۰)، شیوه‌های تقابل روسیه با گسترش ناتو به شرق، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۴، شماره ۱۶
- مرادی، مریم (۱۳۸۱)، گسترش ناتو به شرق و پیامدهای امنیتی آن، مجلس و پژوهش، سال نهم، شماره ۳۵، پاییز

## سایت

- ظریف، علی (۱۳۹۶)، جایگاه شرق اروپا در تقابل استراتژیک آمریکا و روسیه، IRIB news، قابل دسترسی در:

<https://www.iribnews.ir>

## English Resources

## Article

- Goble, Paul (2018), **Claims That Many Ukrainians 'Will Never Attend A Moscow Patriarchate Church'** - OpEd, Eurasia Review, Retrieved 2019-06-20
- Pushkov, Alexei K (1997), **Don't Isolate Us: A Russian View of NATO Expansion**, Center for The National Interest, No. 47, Spring

## Site

- Amaro, Silvia (2022), **Finland and Sweden move a step closer to NATO membership with accession sign-off'** CNBC, PUBLISHED TUE, JUL 5 2022. Available at: <https://www.cnbc.com>
- Bandow, Doug (2022), **Whataboutism and Russia's Attack on Ukraine**, CATO Institute. Available at: <https://www.cato.org>
- Bandow, Doug (1999), **The U.S. Role in Kosovo'**, CATO Institute. Available at: <https://www.cato.org>
- Bishara, Marwan (2022), **Western media and the war on truth in Ukraine**, Aljazeera. 4 Aug 2022, Available at: <https://www.aljazeera.com>

- Carnegie (2018), **Consequences for NATO, Carnegie Endowment for International Peace**. Published March 28, 2018. Available at: <https://carnegieendowment.org>
- Clinton, William. J (1997), **President Clinton's Response To Senators' Questions On Nato Enlargement"**, the White House September 12, 1997 Available at: <https://www.bits.de>
- Emmott, Robert (2019), **Macedonia signs accord to join NATO despite Russian misgivings"**, Reuters. FEBRUARY 6, 2019. Available at: <https://www.reuters.com>
- Haass, Richard N (1997), **Enlarging NATO: A Questionable Idea Whose Time Has Come"**, The Brookings Institute. Available at: <https://www.brookings.edu>
- Kumagai, S. Hayakawa, K. Gokan, I. Isono, I. Keola, S. Tsubota, K (2022), **Impact of Economic Sanctions against Russia on the Global Economy Using the IDE-GSM, IDE-JETRO**, Available at: <https://www.ide.go.jp>
- Milano, James.M (1998), **Nato Enlargment from the Russian Perspective, USA-WC Strategy Research Project**. Available at: <https://www.hsd1.org>
- NATO (2022), **Operations and missions: past and present**, Available at: <https://www.nato.int>
- NATO (2020), **Relations with the Republic of North Macedonia**, Available at: <https://www.nato.int>
- NATO (2022), **Member countries**, Available at: <https://www.nato.int>
- Paul, Austin (2022), **Role of Media in the Russia-Ukraine Crisis"**, **The Kookneeti**. Available at: <https://thekootneeti.in>
- Sergeytsev, Timofey (2022), **What should Russia do with Ukraine?** Read ria.ru in. 04/05/2022. Available at: <https://ria.ru>